

تبیین تفکر انتقادی در رویکرد برساختگرایی (تحلیل و اسازانه قرآنی)

حیدر اسماعیل پور*

استفاده مؤثر از آنها در امر آموزش میشود. پژوهش حاضر تلاش میکند تفکر انتقادی مبتنی بر رویکرد ابعاد برساختگرایی معرفت انتقادی باز و نامحدود قرآنی را تبیین نماید. و اسازی بمعنی تحلیل و بازخوانی هر موضوعی بشیوه مرکززدایی از آن و یافتن ابعادی از موضوع است که اغلب از آن غفلت میشود.

کلیدواژگان: تفکر انتقادی، و اسازی، قرآن، وحی، معرفت خلاقانه، برساختگرایی، تعلیم و تربیت.

مقدمه

واژه نقد در لغت بمعنای تفکیک صحیح از غیر صحیح و خالص از ناخالص آمده است. بعبارت دیگر، نقد بمعنای محک زدن شیء و قرار دادن آن در دو دسته سالم و ناسالم است. فردی تفکر انتقادی یا تفکر نقادانه دارد که میتواند پرسشهای مناسب بپرسد و اطلاعات

چکیده

نظریه‌های تفکر انتقادی بطور کلی به دو دسته تقسیم میشوند: نظریه‌هایی که معطوف به بیان ویژگیهای مثبت و منفی پدیده‌های گوناگون، از جمله انسان هستند و نظریه قرآنی که تفکر انتقادی را مبتنی بر اعتقاد به دامنه باز، خلاقانه و نامحدود دانش خداوند قلمداد میکند. با بیچالش کشیدن مضامین مندرج در رویکرد بیان ابعاد مثبت و منفی، فضا برای به میدان آمدن دیدگاه معرفت متغیر و خلاقانه هموار میگردد؛ بدین صورت که تعلیم و تربیت بیش از پیش، ماهیتی دینی و بینهایت بخود میگیرد. در علم و دانش و بتبع آن، محتوای دروس مبتنی بر تفکر انتقادی، جنبه نامحدودنگرانه غالب است و تحت تأثیر دیگر ابعاد نظام فلسفی، یعنی ارزشها و معرفت، شکل میگیرد. فرایند باز و نامحدود بعد تفکر انتقادی قرآنی، منجر به رجحان رویکردهای خلاقانه و

* استادیار گروه علوم تربیتی (فلسفه و تربیت اسلامی)، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران؛

haydar592001@pnu.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۵/۳ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۹/۱۴ نوع مقاله: پژوهشی

DOR: 20.1001.1.15600874.1402.28.4.6.9

مربوط را جمع‌آوری کند؛ سپس با خلاقیت، آنها را دسته‌بندی کرده و با منطق استدلال کند و در پایان به نتیجه‌ی قابل اطمینان برسد (واربرتون، ۱۳۸۸). پاول الدر معتقد است تفکر انتقادی به نوعی توانایی فردی برمیگردد تا بطور دقیق با ملاک ارزشیابی‌ی مناسب، بمنظور مشخص نمودن ارزش واقعی چیزها تفکر نمایم و در نهایت، داوری مستدل و عقلانی را انجام دهیم (Yin, 2004). تفکر انتقادی، تفکر دقیق و منظم است و قواعد منطق و استدلال علمی‌ی را دنبال میکند که همراه با آن مفاهیم مفید و جدید و احتمالات گوناگون بمنصه ظهور میرسند و هر دو مهارتهایی مهم در آموزش علمی امروزی هستند (Bianca & Wolbers, 2020: p. 31).

نقد در همه زبانه‌ی اروپایی، البته با کمی تفاوت، با لغت «کریتیک» (Critic) شناخته میشود که از واژه یونانی «کریتیس» مشتق شده و برای خود یونانیان معانی‌ی همچون «جداسازی»، «داوری» یا حتی «دادرسی» داشته است. تورنس (Torrance) تفکر انتقادی را اینگونه تعریف میکند: «دانشجویان همه دانش قبلی خود را در یک موضوع خاص مرور کنند و مهارتهای تفکر خودشان را ارزیابی کرده و تغییر رفتار دهند» (Emir, 2009). عبارتی دیگر، تفکر انتقادی یعنی شکاکیت بهنجار (Stapleton, 2011). افراد برخوردار از تفکر انتقادی دارای این ویژگیها هستند: پذیرش ایده‌های جدید، انعطاف‌پذیری، تمایل به تغییر، نوآوری،

خلاقیت، تحلیلی بودن، جسارت، خستگی‌ناپذیری، اشتیاق، پرانرژی بودن، خطرپذیری، برخورداری از معرفت، کاردانی، مشاهده‌گری و تفکر (Carr, 2016). وقتی میگویند چیزی را نقد زد یعنی آنها را از هم جدا کرد و نگاه کرد و بررسی نمود تا خوبها را از پستها بشناسد (معلوف، ۱۳۸۴: ۸۶).

غزالی در مقام یکی از متفکران بزرگ اسلامی، با نگاهی انتقادی به تربیت پرداخته است. او در مورد علم و مذهبی که بر اساس تقلید بدون اندیشه حاصل شود، ابراز نگرانی کرده، زیرا از نظر وی کسی که تقلید میکند نابیناست و در پیروی از نابینایان و مقلدانشان، خیری نیست (غزالی، ۱۳۷۴: ۵۰). از دیدگاه غزالی شک باید بوجود آید، زیرا کسی که شک نکند، نظر نکرده و کسی که نظر نکند، نمیبیند و کسی که نمیبیند، در نابینایی و گمراهی فرو میماند (همان: ۱۶۳). دریدا معتقد است هدف بازسازی مشخص نمودن تفاوتها در معناست. او میگوید: اگر شما فکر میکنید که ایده‌هایمان شناخته شده، پس بازسازی‌گرایی باید نوعی تفاوت با اینگونه شناخت را نشان دهد (Higgs, 2002).

«تعلیم و تربیت» و تفکر انتقادی مفهومی پیچیده و فعالیتی ویژه است و بیشتر اوقات بعنوان فعالیت تحصیلات رسمی نیز تعریف میشود و اینگونه مورد استفاده قرار میگیرد تا درباره چنین فعالیتهای و نتایجی قضاوت و داوری نماید. هر چند اگر بخواهیم درباره فعالیتهای

تربیتی داوری کنیم - بعنوان مثال، زمانی که می‌پرسیم تربیت «خوب» یا «مؤثر» چیست؟ - در اولین مرحله با پرسشی دیگر مواجهیم و آن اینکه چه پرسشی در مورد کدام تربیت مطرح است؟ هدف اساسی تربیت ریشه در چیستی امری ممکن دارد که «کارکرد کیفی» نامیده میشود و آن روشی است که بر اساس آن، فعالیتها و فرایندهای تربیتی منجر به دسترسی به دانش، مهارتها و موقعیتهایی میشود که برای انجام برخی کارها ضروریند و بصورت مخصوص (آموزش یک حرفه ویژه) یا عمومی (آموزش آزاد «مهارتهای زندگی») تحقق پیدا میکند.

تغییر رویکردهای انسان امروزی نشان‌دهنده ظهور ایده‌ی نسبتاً جدید درباره تفکر انتقادی متریبان دینی و اسلامی است. فصل مشترک رویکردهای کنونی اینست که تفکر انتقادی وضعیتی مبتنی بر عقل محدود با گستره کم در دنیای صرفاً مادی و فیزیکی نیست، بلکه بنوعی برساخته‌ی دینی، اعتقادی، فرهنگی و مبتنی بر معرفت‌شناسی قرآنی و وحیانی است. از این رویکردها به «برساخت تفکر انتقادی قرآنی وحیانی متریبان» تعبیر میشود. انتقادات برساخت‌گرایان قرآنی از رویکرد تفکر انتقادی انسان‌گرایانه باعث شده غلبه و تسلط آن بر مطالعات تفکر انتقادی انسان‌گرایانه تا حدودی متزلزل شود؛ بگونه‌ی که اکنون شاهد تنشی ذاتی میان رویکرد تفکر انتقادی محدود و بسته با ابعاد (مثبت و منفی) صرفاً انسان‌گرایانه (غیرالهی)، و رویکرد برساخت‌گرایی باز و نامحدود قرآنی و

معرفت الهی هستیم. تغییر در رویکردها نسبت به تفکر انتقادی برای متریبی مسلمان بسیار اهمیت دارد، زیرا بطور قابل توجهی، رویکردهای گوناگون نسبت به تربیت و تفکر انتقادی را برای متریبان در پی دارد.

اصطلاح ساخت‌شکنی (آلمانی Destruction/ Abbau) که هایدگر آن را بیش از هوسرل بکار برده، در واقع ناظر به همان چیزی است که هوسرل پیشتر از آن بعنوان فروکاهش پدیدارشناختی نام برده و تعبیر «ساخت‌شکنی ذهنی» را درباره آن بکار برده بود. منظور از این تعبیر اینست که برای آشکار شدن ریشه‌های پنهان شده داوریها، باید مفاهیم نظری علمی را که در مورد جهان عینی بکار می‌بریم، به حالت تعلیق درآوریم و کنار بگذاریم تا بتوانیم به ریشه‌های اساسی آنها در زیست‌جهان و من فرارونده، دست یابیم (باقری، ۱۳۹۹: ۳۹۲). معمولاً و اساسی را نقد ساختارشناسانه یا شالوده‌شناسانه متون فلسفی بحساب می‌آورند. اینگونه دریافت، با اینکه بخشی از حقیقت را بیان میکند، اما از بیان بخش مهمتر حقیقت غافل است. و اساسی، ضمن بکارگیری انتقاد بنیادین در خوانش متنها و بررسی پدیده‌های گوناگون، روابط ناعادلانه و سلسله‌مراتبی میان مفاهیم و پدیده‌ها را نشان میدهد و زمینه‌ی برای ارتباط دوسویه و عادلانه‌تر را فراهم میکند (همو، ۱۳۹۸: ۶۰).

بر این اساس، پژوهش حاضر درصدد پاسخگویی به این پرسشهاست:

۱. ماهیت تفکر انتقادی بر مبنای دیدگاه قرآن کریم، چیست؟

۲. ویژگیهای تفکر انتقادی در این رویکرد کدامند؟

۳. از منظر رویکرد قرآنی چه نقدهایی بر دیدگاه تفکر انتقادی با ابعاد مثبت و منفی، وارد است؟

۵. با توجه به رویکرد قرآنی به تفکر انتقادی، ماهیت تعلیم و تربیت دستخوش چه تغییراتی میشود؟

بیشتر آثار خوبی درباره تفکر انتقادی منتشر شده، اما در مورد موضوع خاص این نوشتار سابقه‌ی وجود ندارد؛ البته پژوهشهایی وجود دارند که از روش و اساسی استفاده کرده‌اند، از جمله طیبی ابوالحسنی، ۱۳۹۸؛ شیخه و همکاران، ۱۳۹۷؛ باقری، ۱۳۸۹؛ ایزدپناه و شمشیری، ۱۳۹۹. بطور خلاصه، بررسیها نشان میدهد پژوهشی جدی در ارتباط با برساخت‌گرایی قرآنی و حیانی تفکر انتقادی انجام نشده است.

رویکرد روش‌شناسانه این پژوهش و اساسی است. و اساسی خوانشی دوسویه است؛ در یکسو رویکردهای صرفاً انسان‌گرایانه، و در سوی دیگر، رویکردهای نامحدود توحیدی مبتنی بر آموزه‌های قرآن. آیا کشف معنا و حقیقت تفکر انتقادی در گرو تفکر انتقادی انسان‌شناسانه است یا آموزه‌های قرآنی این ساخت معنا و معرفی آن را تبیین میکنند؟ در این تحقیق با بکارگیری روش و اساسی و جابجایی مرکز-حاشیه، تفکر انتقادی بر حسب

رویکرد توحیدی قرآنی نامحدود در هفت مرحله زیر بررسی میگردد.

گام اول، در نظر گرفتن یک متن

مرحله اول در روش و اساسی ملاحظه نمودن یک متن است. متن در دیدگاه و اساسی، عبارتست از هر محصول چاپی، دیداری یا شنیداری که قابل خواندن، دیدن یا شنیدن باشد؛ مثلاً یک مقاله، کتاب، فیلم، نقاشی یا آهنگ. متن، محدود به اثر نوشتاری نیست، بلکه رخدادهای اجتماعی و سیاسی، نهادهای اجتماعی و اعمال فردی و اجتماعی نیز بمنزله متن در نظر گرفته میشوند و و اساسی درباره آنها قابل طرح است. در این تحقیق تفکر انتقادی بعنوان متن در نظر گرفته شده است. آثار نگاشته‌شده در پژوهشهای پیشین در باب انتقاد و تفکر انتقادی، متن مورد استفاده دیگر در این تحقیق هستند.

گام دوم، مبانی نظری و بازشناسی قطبهای متضاد در متن

مرحله دوم در روش و اساسی، شناخت قطبهای متضاد در متن است. «قطبها ممکن است عبارت باشند از جسم و روح، فرد و جامعه، زنانگی و مردانگی و نظیر آن. بر این اساس یکی از خط‌مشیهای و اساسی معطوف به بازشناسی قطبهای متضاد در یک متن خواهد بود» (باقری، ۱۳۸۹). ریشه‌های تفکر مبتنی بر تغییر و و اساسی به دیدگاه نیچه باز میگردد. او با اشاره به دیدگاه زرتشت، مینویسد: «زرتشت به میان مردم آمده و پایان این روزگار را اعلام

کرده است. او از «واپسین انسان» سخن گفت. این اعلام پایان سلطه عقلانیت، و در واقع، اعلام پایان متافیزیک است» (نیچه، ۱۳۸۴: ۸). او در چنین گفت زرتشت، این پایان را با مفهوم «واپسین انسان» نشان می‌دهد. از نظر نیچه، عقلانیت به این دلیل محکوم به شکست است که از درک واقعیت تراژیک زندگی باز میماند؛ اینکه ما محدود به خویشیم. ما میراییم و معرفتمان از قلمرو تجربه حسی فراتر نمی‌رود (مصلح و پارسا، ۱۳۹۲: ۱۰۰).

مفهوم «واسازی» را دریدا مطرح کرده است. او پیروی از نیچه، ثباتی برای مفاهیم در نظر نگرفته و به تفکر از نوع خلاقانه، باز و سیال بدون هدف، اشاره دارد. دریدا حضور را واسازی می‌کند و «تفاوت» (the difference) را بجای آن می‌نشانند؛ حضور نامی است برای هر مفهومی که نشانگر ثبات، قرار و دوام باشد. حضور چیزی یعنی نزد خود بودن آن چیز. بنابراین حضور یعنی شیئیت؛ یعنی ذاتمندی و بقول دریدا، مفاهیمی همچون ذات، اصل، جوهر و سوژه، همگی به حضور اشاره دارند (Derrida, 1967: p. 279). حضور ثبات است و ایستایی، و تفاوت پویایی است و تغیر. از آنجا که دریدا امر ثابت و متعین بیرون از مناسبات جهان را نمی‌پذیرد، متفکری حلولی است، نه استعلایی. او معتقد است نه تنها هیچ ثباتی در حوزه‌های مختلف و از جمله تفکر انتقادی نیست، بلکه هیچ موجود واحدی نیز وجود ندارد. مفهوم زایش تفکر انتقادی خلاقانه، شدن و تغیر بدون ریشه و نیز عدم مبنای گروهی هدفمند، مورد توجه

اساسی اوست. خود مفهوم خاستگاه، سرآغاز، مرکز، مبدأ، معنا، گفتار و حضور را از جایگاهش پایین میکشد. او بگونه‌ی خاستگاه را تعریف میکند که بتواند از دل چیزی بروید (Idem, 1982: pp. 362-363).

در حالیکه ساخت‌گرایان، ارتباط قطبها را بر حسب استعاره «مرکز/ پیرامون» در نظر می‌گرفتند و یکی از قطبها را در کانون و دیگری را در حاشیه متن لحاظ می‌کردند (Idem, 1987: p. 57)، دریدا معتقد است دیدگاههای بسیاری در مورد ابعاد متفاوت تفکر انتقادی وجود دارد که بسیاری از آنها در تقابل با یکدیگرند. بیشتر دیدگاهها بر یک یا دو بُعد مثبت یا منفی تفکر و اندیشه تمرکز و تأکید دارند و به افراد دانش و تواناییهایی برای درک جنبه‌ی از رشد عرضه میکنند. بعقیده برخی، تفکر انتقادی عبارتست از: فرایند خودسامان‌دهنده و هدفمند، بعنوان یک نتیجه تفسیر، تحلیل، ارزشیابی، استدلال و توضیح و تبیین شواهد، مفاهیم، روشها، استانداردها و ملاکهایی که استدلال و قضاوت بر اساس آن شکل می‌گیرد (Weilian, 2020).

معرفت تفکر انتقادی مبتنی بر قرآن و وحی

در نظام تعلیم و تربیت اسلامی، توجه به عقل و پرورش آن، جایگاهی ارزشمند دارد. آیات قرآن مجید با الفاظ و تعابیر مختلف، کلام معصومان (علیهم‌السلام) و گفتار دانشمندان، مؤید این ادعاست. بهمین دلیل آیات متعددی با مضامین گوناگون، انسان را به خردورزی،

تدبر و عقلگرایی فرامیخوانند (کلینی، ۱۳۴۳: ۱ / باب عقل و جهل، روایت ۲۴).

دو طیف دیدگاه در زمینه تفکر انتقادی در حوزه قرآن‌پژوهی از هم قابل تشخیصند. در یکسو، دیدگاههایی هستند که تفکر انتقادی از منظر قرآن را وضعیت پرداختن به ابعاد مثبت و منفی میدانند و در سوی دیگر، دیدگاههایی که تفکر انتقادی را نه وضعیتی ضرورتاً مشخص (مثبت یا منفی)، بلکه پدیده‌یی تلقی میکنند که بگونه‌یی متمایز، بشکل معرفت نامحدود و نامشخص با رویکرد الهی ساخته شده‌اند. دسته نخست، با توجه به تعریف تفکر رایج انتقادی بر مبنای انسان‌شناسانه در قرآن کریم لحاظ میگردند. این رویکردها به توضیح چگونگی تفکر انتقادی (مثبت و منفی) میپردازند. دسته دوم، بر مبنای نگرش معرفت‌شناسانه صرفاً توحیدی توضیح میدهد که تفکر انتقادی به چه معناست و اینکه نحوه مواجهه با تفکر انتقادی، متمایز و متفاوت از تعریف مرسوم و معمول آن که به حدود و مرزهای مثبت و منفی محدود است، میباشد؛ «قُلْ رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا؛ پروردگارا بر علم من بیفز» (طه / ۱۱۴).

اولاً، تفکر انتقادی مبتنی بر بینش الهی، فراتر از ابعاد مثبت و منفی است و عبارتی قلمرو آن نامشخص و نامحدود است. ثانیاً، خداوند به این نوع معرفت آگاهی دارد و معرفت آدمی، بطور کامل به آن دسترسی ندارد. فرصت خلاقانه شاید برای انسانی است که هر بار در این دریای شناخت با خلاقیت خود

دست به کسب معرفتی بیشتر بزند و روز بروز مرزهای علم را بگستراند. با این حال، در مقایسه با مشخص بودن مرزهای تفکر انتقادی، بر اساس حکمت الهی، دامنه و قلمرو اینگونه معرفت باز و نامحدود است. بنابراین در متن تفکر انتقادی میتوان از دوگانه متضاد «تفکر انتقادی همچون بعد مثبت و منفی» و «تفکر انتقادی بمثابه دانش با قلمرو باز، متغیر و نامحدود» سخن گفت. این دو گونه خود منجر به دو گونه دیگر میشوند؛ «تفکر انتقادی بمثابه بودن ابعاد (مثبت و منفی)» و «تفکر انتقادی بمثابه دانش باز، متغیر و نامحدود».

اکنون، بعد از تعریف دو قطب «تفکر انتقادی (مثبت و منفی)» و تفکر انتقادی (متغیر و نامحدود)» به بررسی این موضوع میپردازیم که نظریه‌ها و پژوهشها بطورکلی تحت سیطره کدام قطب قرار داشته و کدامیک در حاشیه قرار گرفته است.

ریشه معرفت و تفکر انتقادی حقیقی و واقعی انسان مؤمن و مسلمان، با اعتقاد دینی‌یی که دارد، کامل نو بوده و مدام در حال زیاد شدن بوده و نامحدود است، بنابراین خلاقانه و با گستره‌یی باز، رو به گسترش است. بر خلاف تفکر انتقادی حاکم بر رویکرد اومانستی، آدمی چون موجودی ضعیف، فقیر است - یا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ (فاطر / ۳۵) - نمیتواند به معرفت کامل دست یابد و صاحب اصلی معرفت، خداوند کریم است. انسان در تفکر انتقادی با رویکرد قرآنی، با اعتقادی که به

خداوند دارد و مبانی توحیدی وی که در حال کامل شدن است، بر خلاف رویکرد انسان‌گرایانه، حد و مرزی مشخص و بسته ندارد؛ «فلاتضربوا لله الامثال ان الله يعلم و انتم لا تعلمون؛ برای خدا امثال (و شبیه‌ها) قائل نشوید! خدا میداند و شما نمیدانید» (نحل / ۷۴). این نوع نگرش بر خلاف رویکرد پست‌مدرنیستی و تکه‌تکه، از پیوستگی و هدفداری با بینش توحیدی حکایت دارد.

از ابن عباس روایت شده که قریش به یهودیان مراجعه کردند که از امور دینی چیزی به ما یاد دهید تا از این مرد (پیامبر) بپرسیم (شاید از جواب به ما عاجز مانده زبانش از ما کوتاه گردد). یهودیان گفتند: از او درباره روح بپرسید. آنها از حضرت پرسیدند که روح چیست؟ این آیه نازل شد: «وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي وَمَا أُوتِيتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا؛ از تو درباره «روح» میپرسند، بگو روح از فرمان پروردگار من است؛ و از علم و دانش جز اندکی به شما داده نشده است» (اسراء / ۸۵). آنها وقتی این آیه را شنیدند گفتند: اتفاقاً ما علم بسیاری داریم، ما تورات داریم و هر که تورات داشته باشد، علم بسیار دارد. در پاسخ، آیه ۱۰۹ سوره کهف نازل شد: «قُلْ لَوْ كَانَ الْبَحْرُ مِدَادًا لِكَلِمَاتِ رَبِّي لَنَفِدَ الْبَحْرُ قَبْلَ أَنْ تُنْفَذَ كَلِمَاتُ رَبِّي وَلَوْ جِئْنَا بِمِثْلِهِ مَدَدًا» (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۱ / ۲۱). چنانکه ملاحظه میشود، دانش و علم انسانی به هر میزان که برسد، باز هم انسان مؤمن معتقد و حقیقی، به کمی و ناچیزی آن اعتراف دارد. پیروی از رویه دوری از افراط و تفریط، مورد توجه معصومین (علیهم‌السلام) نیز بوده و

آنها به گزیدن رویه‌یی شایسته تفکر انتقادی توجه داشتند.

بوجود آمدن حالت شک امری عادی است و حتی براساس برخی آیات، حصول آن برای شخصیتی چون پیامبر اکرم (ص) نیز محتمل است، اما آنچه اهمیت دارد اینست که نباید شک بوجود آمده، در باور قلبی انسان نفوذ کند (عطاالله و موسوی، ۱۳۹۶: ۱۱۶)؛ «فَإِنْ كُنْتَ فِي شكٍ مِمَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ فَاسْأَلِ الَّذِينَ يُقْرَأُونَ الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكَ لَقَدْ جَاءَكَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُمْتَرِينَ؛ پس اگر شک و ریبی از آنچه بر تو فرستادیم در دل داری، از خود علمای اهل کتاب که کتاب آسمانی پیش از تو را میخوانند، بپرس. همانا (کتاب آسمانی) حق از جانب خدایت بر تو آمد و ابداً نباید شک و ریبی در دل راه دهی» (یونس / ۹۴). امام علی (ع) نیز فرموده‌اند شک و تردید فرد عاقل درباره یک مسئله، از یقین جاهل به آن مسئله درستتر است. حضرت توجه بیش از اندازه به شک و تردید در مسائل را مردود می‌شمارد تا جاییکه میفرماید: «از بدبختی مرد اینست که شک، یقین او را فاسد کند» (تمیمی آمدی، ۱۳۸۰: ۷۱). پس شک و تردید باید آگاهانه و به اندازه باشد. شک راهبردی، یکی از ویژگیهای تفکر انتقادی است.

گام سوم، جستجوی آرایش قطبها

در این مرحله بجای در حاشیه قرار دادن رویکرد تفکر انتقادی صرفاً انسان‌گرایانه و مرکزیت دادن به دیدگاه تفکر انتقادی قرآنی، باید به ارتباط این دو دیدگاه متضاد و تأثیر آنها بر

یکدیگر توجه کرد. بر همین اساس، تفکر انتقادی با وجه انسان‌گرایانه، باید از حالت معیار خارج شود و با توجه به ویژگی آرایش قطبها نسبت به یکدیگر، با قرار دادن مفهوم مذکور در زمینه مضامین دیگر، معنای آن واکاوی شود (باقری، ۱۳۸۹). در حقیقت، مقصود بچالش کشیدن دو نوع تفکر انتقادی صرفاً انسان‌گرایانه و تفکر انتقادی قرآنی است. بهمین دلیل، در آرایش قطبها باید نشان داده شود که وجهی از حقیقت مکتوم باید آشکار گردد و برای اینکه این امر محقق شود، باید مشخص گردد که هر یک حاوی حقیقتی درباره تفکر انتقادی هستند و هیچکدام بتنهایی کامل نیستند. در این صورت، رابطه مرکز-حاشیه نیز تغییر کرده و به رابطه مرکز-مرکز تبدیل میشود. ملاحظه تفاوت‌های اعتقادی و مذهبی در ماهیت تفکر انتقادی، نشان میدهد که دیدگاه‌های صرفاً انسان‌گرایانه تفکر انتقادی رابرت انیس (Robert Annis)، حقایق جهانی، ازلی و ابدی نیستند. در نتیجه، تفکر انتقادی آنطور که رابرت گفته صرفاً انسان‌گرایانه و محدود به عقل صرف آدمی نیست، بلکه معرفت تفکر انتقادی بر اساس آنچه قرآن بدست میدهد، تفاوت دارد، زیرا فرایند تفکر انتقادی با رویکرد قرآنی بشیوه الهی همراه با علم و حیانی اتفاق می‌افتد. در نتیجه، تفکر انتقادی انسان‌گرایانه جدای از نگرش توحیدی نیست و فضایی باز و نامحدود دارد.

مضمون «سره‌بندی» دلوز و گاتاری (Deleuze and Guattari) در اینجا میتواند مهم باشد (Kelly, 2018)؛ به این معنا که هم‌افزایی

تفکر انتقادی انسان‌گرایانه و تفکر انتقادی و حیانی قرآن، بعنوان مجموعه‌یی ساخته شده با هم، میتوانند حقایقی بیشتر را درباره تفکر انتقادی نشان دهند تا اینکه هر کدام بتنهایی بخواهند این کار را انجام دهند. در این نوع از ساختن، تفکر انتقادی هم انسان‌گرایانه است و هم و حیانی و قرآنی.

گام چهارم؛ قرار دادن متن در زمینه

یکی از عواملی که به واسازی یک متن منجر میشود، قرار داشتن یک متن در زمینه است. استقرار یک متن در زمینه فرهنگی، اجتماعی و سیاسی، مانع از آن خواهد بود که متن مطلق و محور باشد، بلکه وابستگی آن به عوامل زمینه‌یی آشکار خواهد شد (باقری، ۱۳۸۹: ۴۰۸). در این قسمت میتوان با قرار دادن و وابسته ساختن مفهوم تفکر انتقادی به زمینه اجتماعی، فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و تاریخی کشورهای مدرن غربی، به سوگیریهای آن با توجه به بافت و زمینه توجه نمود و این امر مطلق و محض بودن متن (تفکر انتقادی با رویکرد صرفاً انسان‌گرایانه) و مفاهیم آن را از بین برد؛ بدین ترتیب واسازی شکل میگیرد. پاول الدر معتقد است تفکر انتقادی صرفاً مفهومی انسان‌گرایانه بوده و تنها به نوعی توانایی فردی برمیگردد و ملاکی دینی و الهی برای آن وجود ندارد (Yin, 2004). بهمین دلیل، از لحاظ معرفت‌شناسی نظریه تفکر انتقادی انسان‌گرایانه با پرسش و نقد جدی از

طرف متفکران انتقادی قرآنی و مدافعان معتقد به مبانی دینی در امر تعلیم و تربیت، روبرو شده است.

گام پنجم، وارونه کردن قطبهای متضاد در متن
در این مرحله باید به وارونه کردن قطبهای متضاد در متن پرداخت؛ یعنی به رویکرد تفکر انتقادی و حیانی مبتنی بر قرآن مرکزیت داده شود و رویکرد تفکر انتقادی انسان‌گرایانه در حاشیه قرار گیرد. البته هدف این مرحله واژگون‌سازی دیدگاه تفکر انتقادی انسان‌گرایانه نیست - چون هدف اصلی واسازی است، نه واژگون‌سازی - بلکه جابجایی امر مرکزی و امر حاشیه‌یی است (محمدپور، ۱۳۹۶: ۴۷۰). بیان دیگر، در این مرحله هدف آنست که رابطه مرکز-حاشیه معکوس شود تا تغییراتی که در مضمون تفکر انتقادی بوجود می‌آید، مشاهده گردد. اکنون باید ببینیم با این تغییر، تفکر انتقادی چه سیمایی بخود می‌گیرد.

چنانکه گفته شد، رویکرد تفکر انتقادی انسان‌گرایانه در پی دیدگاهی بود که با تکیه بر عقل محدود آدمی به بررسی و واکاوی پدیده‌های گوناگون نظام هستی پردازد. در مقابل، تفکر انتقادی مبتنی بر دیدگاه معرفت‌شناسی قرآنی، پاسخهایی بیشمار برای پرسشهایی از این دست: تفکر انتقادی چیست؟ دوران تفکر انتقادی چگونه است؟ و تفکر انتقادی چه تجربه‌ها و کنشهایی را در برمیگیرد؟، فراهم می‌آورد و بجای یک طرز تلقی و نگرش محدود مبتنی بر جنبه انسان‌گرایانه

صرفاً، از تفکر انتقادی «نامحدود و باز» یا «خلاقانه»، و بجای هویت‌های منسجم و محدود، از هویت‌های دینی و الهی با گستره وسیع سخن می‌گوید. هنگامی که ما مشغول بیان تفکر انتقادی یک متربی هستیم، باید متوجه این نکته باشیم که در حال توصیف ادراکات دینی، مذهبی و اعتقادی و پیش‌داوری‌های ویژه خودمان هستیم. بدین ترتیب، نحوه تفکر انتقادی متربیان با توجه به نگرش و معرفت و علم باز و خلاقانه و نامحدود قرآنی، شکلی تازه بخود می‌گیرد، زیرا با نگرش علوم قرآنی، چگونگی مشاهده و تبیین تفکر انتقادی توسط ما از طریق متن قرآنی و بنا بر رویکرد عقیدتی و دینی شکلی تازه پیدا میکند و دامنه کسب معرفت انتقادی برای متربی مؤمن باز و گشوده است و میتواند بمرور آن را کامل کند. در نتیجه، برداشت تفکر انتقادی مبتنی بر معرفت و حیانی قرآن، جایگزین برداشت انسان‌گرایانه تفکر انتقادی صرفاً انسانی میشود و بهیچوجه تفکر انتقادی و شکل معرفت‌شناسانه محدود و بسته صرفاً انسانی از تفکر انتقادی را توصیه نمیکند، بلکه برساخت‌های خلاقانه و دامنه نامحدود را پیشنهاد میکند.

در یک جمع‌بندی کلی میتوان خصوصیات زیر را برای تفکر انتقادی از نگاهی برساخت‌گرایانه برشمرد:

۱. تفکر انتقادی یک حقیقت و واقعیت مبتنی بر نگرش انسان‌گرایانه و محدود نیست، بلکه برساخته‌یی دینی، عقیدتی و وحیانی است. در

این رویکرد، وقتی تفکر انتقادی یک متربی را بیان میکنیم، در حال توصیف اندیشه‌های دینی، الهی، عقیدتی و وحیانی و پیش‌داوریهای ویژه خودمان هستیم.

۲. تفکر انتقادی با نگرش انسان‌گرایانه، بسته، محدود و مشکل‌ساز است.

۳. از آنجا که تفکر انتقادی نیازمند پاسخ همه‌جانبه و هدایت‌گرایانه به متربی است، آماده نمودن یک رویکرد علمی جامع درباره تفکر انتقادی، دشوار خواهد بود.

۴. بجای یک حقیقت محدود و منفرد و کلی، حقایق بسیاری در مورد تفکر انتقادی وجود دارند.

در نتیجه با مرکزیت دادن به رویکرد برساختگرایی معرفت‌شناسانه قرآنی تفکر انتقادی، این پیش‌فرض که دسته‌یی از شایستگیهای محدود و صرفاً انسان‌گرایانه تفکر انتقادی وجود دارند که از همان ابتدا مجوز تعریف تفکر انتقادی را صادر میکنند، کنار گذاشته میشود و در عوض، بر تفاوت‌های انتقاد و تنوعات تفکر انتقادی در بافتهای متنوع دینی، عقیدتی و مسلکی تأکید و تمرکز میشود.

گام ششم، مفهوم‌پردازی جدید

حالا با معکوس شدن رابطه مرکز-حاشیه رویکردهای متضاد و با قرار دادن رویکرد تفکر انتقادی باز قرآنی در مرکز، این امکان فراهم می‌آید که تفکر انتقادی را بصورت‌هایی جدید مفهوم‌پردازی کنیم. البته در مفهوم‌پردازی جدید بنیادهای انسان‌شناسانه با گستره محدود کنار گذاشته

نمیشوند، زیرا واسازی بدنبال طرد یا براندازی یک رویکرد غالب و مسلط نیست، بلکه در جستجوی آنست که نشان دهد با تسلط یک دیدگاه خاص، مانند رویکرد تفکر انتقادی انسان‌گرایانه، چگونه مؤلفه‌های مهم و اساسی تفکر انتقادی کنار گذاشته شده یا مورد غفلت واقع میشوند. در نهایت، این نگرش قصد دارد با این فعالیت زمینه ارزش دادن به دیدگاه در حاشیه قرار گرفته شده (یعنی تفکر انتقادی قرآنی) را فراهم سازد. مفهوم‌پردازی جدید کوششی است برای اینکه نشان دهد تفکر انتقادی نمیتواند بطور محدود و بسته، به نگاهی صرفاً انسان‌گرایانه و با گستره معرفت‌شناسی کم‌مقدار تقلیل یابد.

نظریه‌پردازان تربیتی متمایل به فلسفه واسازی دریدا، در تحلیلهای خود توجهی خاص به رابطه تعلیم و تربیت با عدالت از نگاه دریدا دارند. دریدا در جایی گفته است که واسازی، عدالت است. البته منظور او از عدالت، مضمون رایج آن که شامل اموری چون توزیع عادلانه اموری از قبیل حقوق، وظایف و منافع اجتماعی و اقتصادی میگردد، نیست، بلکه تحلیلگران تربیتی اندیشه دریدا، عدالت را در تقابل با چیزی در نظر میگیرند که نانسی فریزر (Nancy Fraser) آن را «بیعدالتی فرهنگی یا نمادین» خوانده است (McCormick, 2001). درمان این بیعدالتی در بازتوزیع و نشر تفکرات انتقادی صرفاً انسان‌گرایانه و با گستره کم نیست، بلکه در روی آوردن و توجه اساسی به معرفت و شناخت الهی، شناسایی و بررسی مفاهیم بنیادین دینی، اعتقادی و توحیدی و ... است.

مفهوم تفکر انتقادی متربیان نیز به این معناست که عوامل دینی، عقیدتی و وحیانی در ماهیت تفکر انتقادی متربیان ارزش یافته و برسمیت شناخته شوند و متربیان نیز بعنوان آفریده‌هایی فهم شوند که از بییش و تفکر انتقادی مبتنی بر معرفت‌شناسی قرآنی برخوردارند؛ یعنی انسانهای عاملی (ر.ک. باقری، ۱۳۸۹؛ همو، ۱۳۹۹) که با پایبندی به اصول اساسی دین اسلام، بعنوان متربیان مؤمن و معتقد به خدا و باایمان، با معرفت وحیانی انتقادی متفاوت و متمایز از تفکر انتقادی رایج، درصدد رسیدن به کمال و سعادت خویشتن هستند؛ نه بعنوان موجوداتی ناقص بلحاظ تفکر انتقادی صرفاً انسان‌گرایانه که صرفاً بر اساس ادراک انتقادی محدود انسان‌گرایانه، به تعریف و تفسیر نظام هستی میپردازند. این نوع برداشت، به ما در فهم خصوصیات تفکر انتقادی و تفاوت‌های مسالک و مذهب در درون بافت تاریخی ویژه متربیان، کمک میکند. در این زمینه، متربیان از طریق نگرش انتقادی قرآنی مبتنی بر علم الهی و نامحدود، خودشان فعالانه یک دنیای تفکر انتقادی متمایز و یگانه در شکل و محتوای خویش را آشکار می‌سازند.

گام هفتم، تحلیل شبه‌فرارونده

در تحلیل شبه‌فرارونده از شرط‌های امکان و عدم امکان سخن گفته میشود. این مرحله، با مرحله پیشین مرتبط است (همو، ۱۳۸۹: ۴۱۲). بر اساس دیدگاه رابرت، تفکر انتقادی مجموعه‌یی از مهارت‌های عقلانی صرفاً با بییش

انسان‌گرایانه را در برمیگیرد که در زندگی روزمره توان قضاوت، استدلال و گزینش را بمنظور پاسخگویی به مشکلات و مسائل روزانه، به متربیان میدهد. نظریه‌پردازان پست‌مدرن، انسان‌شناسان و جامعه‌شناسان کنونی و بییشتر پژوهشگران، با تحقیقات و بررسیهایی که در مورد تفکر انتقادی در کشورها، جوامع، مناطق و فرهنگ‌های مختلف بعمل آورده‌اند، نشان میدهند که تفکر انتقادی در این جوامع و فرهنگ‌ها صرفاً مبتنی بر مؤلفه عقلانیت نبوده و در بافتهای متفاوت، تحت تأثیر دین، آیین و رسوم نیز قرار میگیرد و مؤلفه‌های مهم موجود در تفکر انتقادی متربی - از جمله رفتار، استدلال، قضاوت، ارزشیابی، گرایش، نتیجه‌گیری و... - بمیزان زیادی تحت تأثیر مذهب، عقیده دینی، علم الهی و نامحدود و خلاقانه‌یی است که او را احاطه کرده است.

از آنجاییکه تنها یک الگوی واحد تفکر انتقادی وجود ندارد، شیوه واحد و محدود تفکر انتقادی متربیان جای خود را به شیوه‌های گوناگونی میدهد که وابسته به بافتهای دینی و اعتقادی و وحی باوری هستند. بیان دیگر، زمینه‌های دینی-عقیدتی و مذهبی و الهی، محور تفکر انتقادی قرار میگیرند. ازاینرو، آموزش نوعی توانایی صرفاً انسان‌شناسانه، جای خود را به این ایده میدهد که انسان بنده خداوند است و معرفت را خالق یگانه به وی عطا میکند و کسب معرفت تنها به پشتوانه تفکر و اندیشه خود آدمی، نیست و کامل نمیشد. تفکر انتقادی قرآنی با توسل و

توجه به آموزه‌های دینی است و معرفت کامل آن نیز نزد خداوند کریم است و انسان صاحب و مالک کامل شناخت نیست. فراهم نمودن فلسفه یا همان چستی، چرایی و چگونگی تفکر انتقادی، مبتنی بر فرصتهایی با رویکرد دینی و توحیدی است که معلمان و خانواده‌های متعهد به آن می‌پردازند.

همچنین، در رویکردهای تفکر انتقادی انسان‌گرایانه محدود و بسته سنتی و قدیمی، متریان اغلب فاقد بینش و معرفتی جامع و همه‌جانبه برای مشارکت و تبیین مسائلی بودند که با آنها روبرو میشدند. از نظر برساخت‌گرایان تفکر انتقادی قرآنی و نظام معرفت‌شناسانه و حیانی، نظام هستی، ایده، معرفت، ارزشها و ادراکات درباره خود و دنیا، محترم بوده و با نگاه توحیدی، انسان بعنوان «خليفة الله» برسمیت شناخته میشود. در این الگو، تربی از نگاه کامل و جامع الهی، همانند فردی در نظر گرفته میشود که معرفت خود را با نظر به ذات لایزال، کامل میکند و گسترش میدهد (شیخه و همکاران، ۱۳۹۷).

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

در این تحقیق به بررسی دو دیدگاه درباره تفکر انتقادی پرداخته شد. این دو دیدگاه در دو قطب مقابل هم قرار دارند. رویکرد تفکر انتقادی محدود یا انسان‌گرایانه که رابرت نماینده اصلی آن است، تفکر انتقادی را بمثابة محصولی صرفاً عقلانی، بسته و امری دنیوی میداند و رویکرد مقابل، تفکر انتقادی را یک برساخته توحیدی و

و حیانی معرفی میکند. در دهه‌های اخیر دیدگاه تفکر انتقادی مبتنی بر عقلانیت محض انسان در مرکز و دیدگاه برساخت‌گرایی قرآنی در حاشیه قرار داشته است. در این پژوهش با جابجایی مرکز با حاشیه، سعی شد نشان داده شود که میتوان زمینه لازم برای تدوین تعریفی جدید از تفکر انتقادی فراهم کرد. مفهوم‌پردازی جدید از تفکر انتقادی تربی که برگرفته از برساخت‌گرایی و حیانی و قرآنی است میتواند نقش سیاستی مهم در تفکر انتقادی تربی داشته باشد، زیرا این دیدگاه قادر به دیدن تفکر انتقادی و رای جبر انسان‌گرایانه محدود دنیای فیزیکی است و از این منظر به تفکر انتقادی مینگرد که تفکر انتقادی قرآنی، پدیده‌ی دینی و حیانی است (Kelly, 2018).

بنابراین، آنچه دیدگاه برساخت‌گرایی دینی و حیانی بر آن تأکید دارد، نقش و تأثیری است که عوامل و رویه‌های گوناگون دینی، عقیدتی، فرهنگی، و حیانی و... بر ماهیت نقد و تفکر انتقادی متریان دارند و قبل از این مغفول مانده است. نکته دیگر، مطرح نمودن تفکر انتقادی بگونه‌ی است که در آن تربی بمثابة موجودی محدود و بسته (شکلی از بودن در جهان) نگریسته میشود. یعنی، دوران تفکر انتقادی تربی، دورانی ذاتاً ارزشمند و همراه با بیش بنده خدا و مخلوقی که فقیر و نیازمند است - «يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمْ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ» (فاطر / ۱۵) - لحاظ میشود و تفکر انتقادی بمثابة پدیده‌ی است که با جهتگیری توحیدی (نه نیهیلیستی) نسبت به جهان و هستی در حال کامل شدن است.

این رویکرد دلالت‌هایی برای تعلیم و تربیت دینی و اسلامی دارد. با توجه به نگاه برساخت‌گرایانه قرآنی و وحیانی به تفکر انتقادی، جایگاه تعلیم و تربیت، روش تدریس، یادگیری، کلاس درس، هدف تعلیم و تربیت و رابطه دانش - قدرت بین معلم و دانش‌آموز نیز دستخوش دگرگونی و تغییر میشود؛ به این معنا که برساخت‌گرایی قرآنی و وحیانی، نهادهای آموزشی را در شرایط عالی و برتر قرار داده و تعلیم و تربیت دینی را مهمترین نهاد دست‌اندرکار مضمون‌سازی دینی و مبتنی بر نگرش معرفت‌شناسانه توحیدی در تفکر انتقادی و نهاد مسئول برای برساخت‌سازی قرآنی و خلاقانه متربی معرفی میکند. فرایند دینی عقیدتی ساخت تفکر انتقادی، منجر به ترجیح رویکردهای الهی با اعتقاد توحیدی، در آموزش میشود؛ به این معنا که تفکر انتقادی از مسیر اعتقاد به خداوند و دین، و محصول جانبی غرق بودن در پرستش و ستایش پروردگار و در ارتباط با او خواهد بود. بزعم برساخت‌گرایان قرآنی و توحیدی، متربیان داستان‌هایی سودمند از حقیقت و موضوعات گوناگون را با خویشتن به کلاس درس می‌آورند. بهمین دلیل، روند اعتقاد دینی و تفکر وحیانی، فرصتی است برای تمرین مهارتهای معناسازی خلاقانه و نامحدود همراه با گستره باز تفکر انتقادی. در نگرش دینی و وحیانی به تفکر انتقادی، هر یک از متربیان دیدگاه‌های خود را مطرح می‌سازند و به گفته‌های مربیان خود نیز گوش میدهند. اگر تفکر انتقادی قرآنی مبتنی بر

معرفت‌شناسی الهی و دینی بر کلاس درس حاکم باشد، همه با شوق و ذوق با رویکردی الهی در تبادل نظرها شرکت خواهند نمود.

منابع

- قرآن کریم (۱۳۸۸) ترجمه ناصر مکارم شیرازی، تهران: دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی.
- ایزدینا، امین؛ شمشیری، بابک (۱۳۹۹) «بازسازی نقش و کارکرد فلسفه تعلیم و تربیت در نسبت با عمل تربیتی مبتنی بر اندیشه‌های جان دیویی»، آموزش پژوهی، شماره ۲۴، ص ۴۵-۶۶.
- باقری، خسرو (۱۳۸۹) هویت علم دینی، تهران: پژوهشگاه مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
- (۱۳۹۹) رویکردها و روشهای پژوهش در فلسفه تعلیم و تربیت، تهران: پژوهشگاه مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
- تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد (۱۳۸۰) غرر الحکم و درر الکلم، ترجمه محمد انصاری، تهران: امام عصر.
- شیخه، رضا و همکاران (۱۳۹۷) «تبیین دوران کودکی در رویکرد برساخت‌گرایی اجتماعی (تحلیل و اسازانه درباره دوران کودکی)»، دوفصلنامه فلسفه تربیت، شماره ۴، ص ۲۵-۵۶.
- طباطبایی، سیدمحمدحسین (۱۳۷۴) تفسیر المیزان، ترجمه محمدباقر موسوی همدانی، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- طیبی ابوالحسنی، سیدحسین (۱۳۹۸) «درآمدی بر روش تحقیق: رویه‌های استاندارد تحلیل داده‌های کیفی»، سیاست‌نامه علم و فن‌آوری، شماره ۲۷، ص ۶۷-۹۵.
- عطاالله، محسن؛ موسوی، سیدرسول (۱۳۹۶) «مفهوم‌شناسی ریب در قرآن و روایات اهل بیت (ع)»،

science of happiness and human strengths. New York: Brunner-Routledge.

Derrida, J. (1967). *L'Écriture et la différence*. Aux Éditions. Du Seuil.

----- (1982). *Margins of philosophy*.

trans. by A. Bass. The harvester Press.

----- (1987). *Limited Inc*. Evanston:

Northwestern University Press.

Emir, S. (2009). Education faculty students' critical thinking disposition according to academic achievement. *Procedia Social and Behavioral Science*, vol. 1, no. 1, pp. 2466-2469.

McCormick, J. P. (2001). Derrida on law; or, poststructuralism gets serious. *Political Theory*, vol. 29, no. 3, pp. 395-423.

Higgs, P. (2002). Deconstruction and re-thinking education. *South African Journal of Education*, vol. 22, no. 3, pp. 170-176.

Kelly, D. W. (2018). Assemblage Thinking. *Encyclopedia of Global Archaeology*. ed. by C. Smith. Springer.

Stapleton, P (2011). A survey of attitudes towards critical thinking among Hong Kong secondary school teachers: Implications for policy change. *Think skills creat*, vol. 6, no. 1, pp. 14-23.

Weilian, Ma. (2020). Cultivation of critical thinking skills in the course of readings from British and American Press. *Creative education*, vol.11, no. 8, pp. 1351-1356.

Yin, X. F. (2004). A study on innovative textual reading: a teaching pattern and its significance. *Foreign Languages in China*, no. 1, pp. 41-45

نشریه تفسیر اهل بیت (ع)، شماره ۵، ص ۱۲۲-۱۰۵.

غزالی، محمد بن محمد (۱۳۷۴) میزان العمل (ترازوی

کردار)، ترجمه علی اکبر کسمایی، تهران: سروش.

کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۴۳) اصول کافی،

ترجمه صادق حسن زاده، تهران: اطلاعات.

محمدپور، احمد (۱۳۹۶) روش تحقیق معاصر در

علوم انسانی (مباحث در سیاست‌های روش)، تهران: ققنوس.

مصلح، علی اصغر؛ پارسا خانقاه، مهدی (۱۳۹۲)

«خاستگاه‌های و اساسی نیچه»، متافیزیک، شماره ۱۶،

ص ۹۳-۱۱۴.

معلوف، لوئیس (۱۳۸۴) المنجد، ج ۲، ترجمه

محمد بندرریگی، تهران: ایران.

نیچه، فریدریش (۱۳۸۴) انسانی، زیاده انسانی،

ترجمه ابوتراب سهراب، تهران: نشر مرکز.

واربرتون، نایجل (۱۳۸۸) بنیانهای فلسفه، ترجمه

علی حقی، تهران: اهل قلم.

Bianca L. & Wolbers, M. H. J. (2020). Critical thinking, creativity and study results as predictors of selection for and successful completion of excellence programs in Dutch higher education institutions, *European journal of higher education*, vol. 11, no. 1, pp. 29-43; <https://doi.org/10.1080/21568235.2020.1850310>

Carr, A. (2016). *Positive psychology the*